



دکترسیده فاطمه حسینی میرصفی

مقدمه

رسالت بزرگ پیام آوران خدا، ابلاغ پیام سعادت بخش الهی به انسان‌ها بوده است. آنان در این راه هر نوع سختی را تحمل کردند تا با رساترین صدا، فطرت‌های خداجو را بیدار نمایند. در ادیان الهی و مکاتبی که انبیا ارائه داده‌اند، تبلیغ از ویژگیهای مشترکی برخوردار است. در ادیان آسمانی علاوه بر اینکه پیامبران، خود بنیانگذار تبلیغ و هدایت‌کننده آن بودند، همه آنها از یک مبدأ مشترک، مأمور ابلاغ رسالت خود بوده و از جهت هدف نیز دچار تشبیه نبوده‌اند؛ یعنی همه انبیا از آغاز تا پایان پیدایش ادیان الهی به دنبال هدایت بشر از ضلالت و جهل به سوی عبودیت خدای سبحان، برقراری عدالت، اصلاح فسادها و رفع ظلم و ستم حاکم بر جوامع بشری بوده‌اند. انبیای الهی و همچنین ائمه معصومین^(ع) که ادامه دهندگان رسالت عظیم هدایت می‌باشند، در طول زندگانی افتخارآمیز خود به منظور دعوت الی الله و سوق دادن انسانها به صفات و رفتارهای نیکو، شیوه‌های متنوعی را به کار گرفته‌اند که هر یک در جای خود تأثیر بسزایی بر شخصیت و رفتار انسان‌ها بر جای نهاده است.

تبلیغ به شیوه‌های مختلف انجام می‌پذیرد که «جدال احسن» و «مناظرات برهانی» دور از مغالطه یکی از انواع آن است. «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن...» (النحل، ۱۶/۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به

روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

مناظره و گفتگو از بنیادهای استوار دین اسلام است که قرآن کریم ضمن بیان سرگذشت انبیا، ابعاد و شیوه‌های آن را بیان داشته است. این شیوه تبلیغی، اثری عظیم در شناساندن حقانیت شریعت محمدی (ص) و تفهیم لزوم پیروی از آن را در پرسشگران بی‌غرض داشته است. سرسلسله مبلغین اسلامی بعد از پیامبر (ص)، اهل بیت (ع) هستند که با واگذاری مسئولیت امامت و جانشینی رسول خدا، از سوی خداوند متعال به آنان که یا مستقیماً توسط پیامبر اکرم (ص) صورت می‌گرفت و یا به وصیت و نص امام معصوم (ع) مأموریت ابلاغ رسالت الهی را عهده‌دار شدند. ائمه اطهار در طول دو قرن حضور پس از رحلت پیامبر اسلام، همواره اسوه و سرمشق مؤمنین بوده‌اند. مورخین و علما به ویژه شیعیان به جمع‌آوری و تدوین سیره اهل بیت اقدام نموده‌اند و در این راستا عده‌ای به سیره نقلی و عده دیگر به سیره تحلیلی آنها پرداخته‌اند و تاریخ پرفراز و نشیب زندگی این پیشوایان هدایت را به نگارش درآورده‌اند.

با توجه به این که سیره انبیا و نیز ائمه هدی باید همواره الگوی ما باشد، لذا بررسی و تحلیل زوایای گوناگون سیره ایشان ضروری و روش‌های مختلف انبیا و ائمه اطهار در راه رسیدن به هدف، یعنی پاسداری از مرزهای مکتب و حفظ و نگهداری آن، دارای اهمیت ویژه‌ای است. در این مقاله سعی شده است تا با توجه به آیات قرآن کریم، شیوه‌های رفتاری انبیا (ع) با مخاطبان‌شان تبیین گردد و از آنجایی که راه و شیوه مکتب اهل بیت (ع) چنان که از تعلیمات آنها استنباط می‌شود همان راه فطرت است و قرآن به عنوان بزرگترین پشتوانه ایشان در اجرای رسالت توحیدی و هدایت‌گرشان می‌باشد، ضمن بیان مختصری از زندگانی و وضعیت فرهنگی و سیاسی عصر سومین پیشوای شیعیان، امام حسین (ع)، راه و شیوه برخورد ایشان با مردم که در منابع روایی و حدیثی ما ثبت و ضبط شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از این طریق شیوه‌های رفتاری این امام همام استنباط و استخراج گردیده و مورد استفاده رهپویان راه امامت و ولایت قرار گیرد.

ولادت امام حسین (ع)

حضرت حسین بن علی بن ابیطالب (ع)، سومین پیشوای شیعیان و یکی از پنج تن آل عبا، سوم شعبان سال چهارم هجرت در شهر مدینه به دنیا آمد. ^۱ در اولین یا هفتمین روز ولادت با سعادتش، امین وحی الهی، حضرت جبرئیل (ع) فرود آمد و به پیامبر (ص) گفت: سلام خداوند بر تو باد! ای رسول خدا، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون (شبیر) ^۲ که به عربی حسین خوانده

می شود، نام بگذار. ۳ چون علی (ع) برای تو بسان هارون برای موسی بن عمران است، جز آن که تو خاتم پیغمبران هستی. به این ترتیب نام پر عظمت امام حسین (ع) از جانب پروردگار، برای دومین فرزند حضرت فاطمه (س) انتخاب شد.

در روز هفتم ولادتش، حضرت فاطمه زهرا (س) گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه قربانی کرد و موی سر آن حضرت را تراشید و هم وزن آن نقره صدقه داد. ۴

کنیه آن حضرت ابو عبد الله و القاب مبارک ایشان؛ خامس آل عبا، سبط، شهید، وفی و زکی می باشد. امام حسین (ع) در دامان پیامبر عظیم الشان اسلام و پدر و مادری چون حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا (س) پرورش یافت. علاوه بر نزول آیه مبارکه تطهیر، حضور وی و برادرش امام حسن (ع) در جریان مباحله و تعبیر «أبناءنا»^۵ در مورد آن دو، سند افتخار ابدی دیگری برای آنهاست. امام حسین (ع) ۶ سال از دوران کودکی را در زمان جد بزرگوارش و ۳۰ سال در کنار پدرش امام علی (ع) زندگی کرد. پس از شهادت حضرت علی (ع) در سال ۴۰ (ه.ق)، مدت ۱۰ سال در کنار برادر بزرگوار خود امام حسن (ع) همواره در صحنه های سیاسی اجتماعی حضور داشت. پس از شهادت برادر، در سال ۵۰ (ه.ق) به مدت ۱۰ سال در اوج قدرت معاویه در مقابل او شجاعانه ایستاد و سرانجام در برابر حکومت یزید قیام نمود و در دهم محرم سال ۶۱ (ه.ق) به همراه هفتاد و دو تن از یاران و اصحاب باوفایش در سرزمین کربلا به شهادت رسید.

امامت امام حسین (ع)

علاوه بر احادیث بسیاری که اسامی ائمه معصومین (ع) را ذکر می کنند^۶، نصوص زیادی از طریق اهل بیت (ع) و شیعیان به ما رسیده که بر امامت امام حسین (ع) بعد از برادرش امام حسن مجتبی (ع) تصریح دارند.

در روایتی از حضرت علی (ع) آمده است که حضرت فرمودند:

«الحسنُ والحسينُ في عترتي وأوصيائي وخلفائي»^۷؛ حسن و حسین از خاندان و اوصیاء و جانشینان من هستند.

از پیامبر (ص) نیز روایت شده است که فرمودند:

«الأئمة بعدی اثنا عشر أولهم علی بن ابی طالب و آخرهم القائم فهم خلفائي وأوصيائي وأوليائي و حجج الله علی امتی بعدی، المقر بهم مؤمن و المنکر لهم کافر»^۸.

امامان بعد از من دوازده نفرند، اول آنها علی بن ابی طالب می باشد، و آخر آنان هم قائم (عج)

است، این عده جانشینان و اوصیاء من هستند، و از طرف خداوند بر امت من حجت می‌باشند، اقرار کننده به امامت ایشان مؤمن و انکار کننده امامت ایشان کافر می‌باشد.

امام علی(ع) در حدیثی فرموده‌اند که آیه «و جعلها کلمة باقیة فی عقبه» (الزخرف، ۲۸/۴۳)؛ و او آن را کلمه‌ای پاینده در نسلهای بعد از خود قرار داد. در مورد ما نازل شده است؛ یعنی امامت در نسل حسین(ع) تا روز قیامت پاینده است.^۹

اوضاع سیاسی اجتماعی عصر امام حسین(ع)

پیشوایی امام حسین(ع) در اوایل سال ۵۰ هجری محقق شد. در آن عصر ستمگری بنی امیه و انحراف از اصول و موازین اسلام که از دو دهه قبل گسترش یافته بود، به اوج خود رسید. تمام همّت آنان در نابود ساختن احساسات و مقدّسات اسلامی امت خلاصه می‌شد، معاویه که در سالهای قبل به عنوان استاندار شام مطرح بود، موقعیت خود را به عنوان خلیفه مسلمین کاملاً تثبیت نمود. با توجه به اینکه مکه و مدینه همواره پایگاه صحابه و مهاجران صدر اسلام و اعقاب آنها محسوب می‌شد، معاویه به منظور مشاهده اوضاع سیاسی مرکز حرکت مخالفان خود، به حج رفت. وقتی معاویه از نزدیک ناخرسندی و مخالفت انصار را مشاهده کرد، نقشه‌ای خائنه را طرح ریزی نمود. او متوجه شد که ریشه همه مخالفت‌ها با او در دوستی علی(ع) و خاندان اوست، بنابراین به والیان خود در سراسر کشور نامه نوشت و از آنها خواست شیعیان را از کارهای مهم برکنار کرده، سهم آنها را از بیت‌المال قطع کنند و گواهی دوستداران علی(ع) را در هیچ محکمه‌ای نپذیرند و حتی به والیان خود امر کرد، هر کس را به صرف اینکه شبیه شیعه بودن در مورد او برود، به قتل برسانند. در همان دوران حجر بن عدی یکی از سران بزرگ شیعی و تعدادی از یارانش ناجوانمردانه به شهادت رسیدند. معاویه علاوه بر این اقدامات، زیاد بن ابیه را بر کوفه و بصره مسلط ساخت و حکومت او به معنی قتل و ارباب و شکنجه شیعیان بود. در آن شرایط دشوار، امام حسین(ع) دست به اقدام مؤثری زد که باعث شد معاویه تا حدی اعمال پلید خود را کنترل کند.^{۱۰}

امام(ع) در عصر حکومت معاویه با شناخت اوضاع سیاسی اجتماعی زمان خود دست به قیام مسلحانه زد، بلکه در دوران ۱۰ ساله امامت خود در عصر معاویه همواره در صحنه‌های سیاسی حضوری فعال داشت و مدام از طریق ایراد خطبه و ارسال نامه‌های اعتراض آمیز و توقیف بیت‌المال به نفع فقرا، اقدامات ضد اسلامی معاویه را به شدت مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌داد که یکی از مهمترین این موارد، موضعگیری قاطعانه حضرت در مقابل تعیین ولیعهدی یزید توسط معاویه بود.^{۱۱}

از آنجایی که در عصر امام حسین (ع) و به ویژه در زمان یزید بن معاویه، انحرافات و بدعت‌هایی در دین رسوخ و نفوذ کرده و چهره واقعی دین را تغییر داده بود و نظام حاکم، به تعالیم دینی اهتمام نمی‌ورزید، آن حضرت در صدد اصلاح و احیای دین از طریق قیام علیه ظلم و جور زمانه برآمدند. از سخنان و خطابه‌های امام حسین (ع) به خوبی روشن می‌گردد که هدف امام (ع) از قیام، مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها در دین بوده است. ایشان در تبیین هدف خود، این قیام را انجام یک رسالت و وظیفه الهی می‌دانند و هدف اصلاح جامعه نبوی را، احیای ارزش‌ها و معیارهای اصیل اسلامی، نفی و محو بدعت‌ها و از بین بردن آفات و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی، زنده کردن شعائر دینی، اقامه حق و عدالت اجتماعی، نابودی استبداد و ظلم، اعتلای کلمه توحید، احیای روش کارآمد و سعادت بخش پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) در جامعه، خرافه‌زدایی از چهره اصیل دین، دیندار نمودن جامعه در عرصه‌های گوناگون و حوزه‌های مختلف فکری و عملی و احیای عنصر امر به معروف و نهی از منکر معرفی نمودند.

شیوه گفتگو و برخورد انبیای الهی و امام حسین (ع) با مخاطبان

یکی از شیوه‌های تبلیغی انبیا و اولیای الهی برای دعوت مردم به حق‌پرستی و پیروی از ارزشهای الهی و نفی طاغوت‌ها و پرستش و پیروی از آنها، این است که به سخن گفتن با آنها می‌پرداختند و با طرح مسائل مختلف و از راههای گوناگون درصدد این بودند که دل‌های مردم را نسبت به پذیرفتن شریعت خود آماده کنند و حقانیت دعوت خود را برای آنها اثبات نمایند. آیات قرآن کریم ضمن بیان دعوت انبیا، به موارد بحث، گفتگو و مناظره آنها با قومشان اشاره می‌کند که با رعایت ادب، احترام، حق‌گرایی و استدلال متین و قاطع و در اولویت قرار دادن امر به معروف و نهی از منکر و... به مناظره و گفتگو با آنها می‌پرداختند و این همان جدال احسن است که در فرهنگ قرآنی به آن توصیه شده است.^{۱۲} از آنجایی که از روش انبیای الهی و ائمه معصومین (ع) در هدایتگری انسانها، به عنوان شیوه واحدی می‌توان نام برد، در این قسمت با ذکر نمونه‌هایی، به بیان برخی از شیوه‌های انبیاء (ع)، با توجه به آیات شریفه قرآن کریم و نیز امام حسین (ع) با توجه به روایات و احادیث وارد شده در جوامع حدیثی خواهیم پرداخت.

۱) امر به معروف و نهی از منکر

الف) اولویت امر به معروف و نهی از منکر در سیره انبیاء(ع)

قرآن کریم به منظور برپایی جامعه ای سالم و سرشار از فضایل و تهی از رذایل، بر نظارت عمومی و همگانی همه افراد جامعه بر رفتار یکدیگر، تأکید می کند و می فرماید که این نظارت، با امر به معروف و نهی از منکر، محقق می شود.

در قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر مورد تأکید قرار گرفته و به عنوان دو واجب در میان فروع دین مطرح بوده و وظیفه ای است که مسلمانان در برابر یکدیگر در محدوده جامعه اسلامی و برای تضمین سلامت جامعه از زشتی ها ایفا می کنند.

هدف اصلی رسالت انبیا، تربیت و تزکیه انسانهاست و امر به معروف و نهی از منکر کارکرد مؤثری در تربیت انسان دارد. پیامبران و اولیای الهی نیز برای این که جامعه را از آفات و انحرافات پاک نمایند، همواره قوم خود را از منکرات نهی می کردند و آنها را به کارهای پسندیده و حسنه دعوت می نمودند و به این ترتیب امر به معروف و نهی از منکر را سر لوحه دعوت خود قرار می دادند. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر یکی از سنت های مهم همه ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام است. دعوت به توحید و نفی شرک نیز از رسالت های همه انبیاء(ع) است و ایشان در هر فرصتی ضمن گفتگو با قوم خود به آن می پرداختند؛ چرا که با پذیرش توحید واقعی، راه دستیابی به فضیلت های اخلاقی برای مخاطبان فراهم می شود. گفتگوهای حضرت لوط، شعیب، ابراهیم، موسی، عیسی(ع) و پیامبر اسلام(ص) مصداق بارز انجام این رسالت مهم است. ایشان پس از دعوت مردم به توحید که اصل و پایه دین است، آنها را از پیروی طاغوت و انجام فساد و ظلم، نهی می کردند. ۱۳

با دقت در مضمون آیاتی که احتجاج ابراهیم با نمرود، مجادله او با خورشید پرستان، گفتگو با پدر و... را بازگو می کند، روشن می شود که خدامحوری و توحید، محور تمام تلاش های تبلیغی و بلکه محور حیات پر برکت اوست و این به خاطر جو شرک آلود و کفرآمیز حاکم بر آن جامعه بوده که پرستش خدایان دروغین، از سنگ و چوب گرفته تا خورشید و ماه در آن رواجی آشکار داشت. در مناظره وی با پدر و قومش، بیانات متعددی وجود دارد که حاکی از خدامحوری اوست مانند:

«قال بل ربکم ربّ السّماوات و الأرض الذی فطرهنّ و أنا علی ذلکم من الشّاهدین» (الانبیاء،

۵۶/۲۱)؛ ابراهیم پاسخ داد: آری خدای شما همان خدایی است که آفریننده آسمان ها و زمین

است و من بر این سخن به یقین گواهی می‌دهم .

محور دعوت حضرت ابراهیم را تفکر و اندیشه‌های توحیدی تشکیل می‌دهد و او به عنوان اسوه یگانه پرستان در تاریخ بشریت مطرح است . این منزلت والا جز به خاطر آن نیست که نه تنها خود عمیقاً به توحید یقین داشت و زندگی خویش را بر آن استوار ساخته بود ، بلکه از هر طریق ممکن در ترویج و گسترش آن تلاش می‌کرد . او حتی از ارشاد سرکردگان کفر ، همچون نمرود هم ابا نداشت .

«و ابراهیم إذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون . انما تعبدون من دون الله اوثانا و تخلقون افكا ان الذين تعبدون من دون الله لا يملكون لكم رزقا فابتغوا عند الله الرزق و اعبدوه و اشكروا له اليه ترجعون» . (العنكبوت، ۱۶-۱۵)؛ و به یاد آور ابراهیم را که به قوم خود گفت خدا را پرستید و از او بترسید که این ، اگر بدانید برای شما از هر چیزی بهتر است . آنچه جز خدا می‌پرستید بت‌هایی بیش نیست که شما به دروغ ساخته‌اید . (بدانید) هر که را جز خدا می‌پرستید مالک هیچ رزقی برای شما نیستند پس روزی را از خدا بطلبید و او را پرستید و شکرش را بجای آرید که شما به سوی او باز می‌گردید .

خداوند ، درباره پیامبر اسلام (ص) فرموده است :

«لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلووا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين» (آل عمران ، ۱۶۴/۳)؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها ، پیامبری از خودشان برانگیخت ؛ که آیات او را بر آنها بخواند ، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد ؛ هر چند پیش از آن ، در گمراهی آشکاری بودند .

از آن جا که وظیفه اصلی پیامبر (ص) طبق این آیه تربیت انسان‌هاست ، یکی از روش‌های پیامبر (ص) در این راه ، امر به معروف و نهی از منکر است که در سیره عملی ایشان به خوبی مشهود است .

از مصادیق کاربرد امر به معروف و نهی از منکر ، در سیره پیامبر (ص) ، فرستادن پیک‌ها و نامه‌های تربیتی آن حضرت به اطراف و اکناف عالم است که همه از کارکرد این فریضه الهی در سیره حضرت حکایت دارند .

پیامبر (ص) ، در نامه‌هایی که برای قبایل و سران ملت‌ها می‌فرستاد تا آنان را به سوی دین حق دعوت نماید ، یکی از اهداف آن را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند . جای تردید

نیست که پیامبر (ص) در دعوتنامه هایش، جز تربیت انسان‌ها هدف دیگری نداشته است؛ زیرا، اصل بعثت پیامبر، به منظور تربیت و تعلیم بوده است.

ب) امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به قانون‌مداری و نظارت ملی از اهداف امام حسین (ع)

حضرت امام حسین (ع) در موقعیت‌های مختلف ضمن اشاره به ظلم و جور بنی امیه، وظیفه خود را مبارزه و مقابله با آن معرفی می‌کرد؛ به عنوان نمونه قبل از حرکت به سمت مکه به روضه پیامبر (ص) رفت و مناجات‌هایی را با خدا نمود و از خداوند درباره وظیفه خود نسبت به این خطر عظیمی که هستی اسلام و قرآن را تهدید می‌کند، راهنمایی خواست و عرضه داشت:

«اللهم هذا قبر نبيك محمد و أنا ابن بنت نبيك و قد حضرني من الأمر ما قد علمت اللهم إني أحب المعروف و أنكر المنكر و أنا أسألك يا ذا الجلال و الإكرام بحق القبر و من فيه إلا اخترت لي ما هو لك رضی و لرسولك رضی»؛^۴ پروردگارا! این قبر پیامبر تو محمد می‌باشد و من پسر دختر پیغمبر تو هستم. تو از اوضاع من کاملاً آگاهی. پروردگارا! من کار نیک را دوست دارم و امر زشت را زشت می‌دانم. ای خدای ذی الجلال و الاکرام! تو را بحق این قبر و صاحب آن قسم می‌دهم آنچه را که رضای تو و پیغمبر تو در آن است برای من مقدر نمائی.

حضرت در این مناجات ضمن جمله ای کوتاه که می‌فرماید: «إني أحب المعروف و أنكر المنكر»، میل باطنی و خواست قلبی خود را صریحاً بیان می‌کند.

امام حسین (ع) در وصیت نامه‌ای که برای برادرش محمد حنفیه می‌نویسد با صراحت مقصد اصلی و سیاست کلی خویش را بیان می‌کند و چنین می‌فرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصى به الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) إلى أخيه محمد المعروف بابن الحنفية أن الحسين يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا عبده و رسوله جاء بالحق من عند الحق و أن الجنة و النار حق و أن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور و أني لم أخرج أشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و إنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدّي (ص) أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدّي و أبي علي بن أبي طالب (ع) فمن قبلني بقبول الحق فالله أولى بالحق و من رد علي هذا أصبر حتى يقضى الله بيني و بين القوم بالحق و هو خير الحاكمين و هذه وصيتي يا أخي إليك و ما توفيقى إلا بالله عليه توكلت و إليه أنيب»؛^۵ بسم الله الرحمن الرحيم این آن وصیت نامه‌ای است که حسین بن علی بن ابی طالب (ع) برای برادرش محمد بن حنفیه نوشت: حسین شهادت می‌دهد: خدا یکی است و شریکی

ندارد. حضرت محمد (ص) بنده و رسول خدا می باشد که حق را از طرف حق آورد، بهشت و جهنم بر حق هستند، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، خدای توانا هر کسی را که در قبور باشد برانگیخته خواهد کرد، من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم. بلکه، جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم، من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم. من می خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا (ص) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) رفتار نمایم. کسی که مرا به جهت اینکه حق می گویم قبول کند، او به حق سزاوارتر است و کسی که دست ردّ به سینه من بگذارد من صبر می کنم تا خدا که بهترین حکم کنندگان است بین من و او داوری نماید. ای برادرم! این وصیتی است که من برای تو کردم. توفیق من جز با خدا نیست، من به خدا توکل می کنم و به سوی او انا به می نمایم.

امام حسین (ع) در این وصیت نامه بسیاری از حقایق را صریحاً بیان فرمود. هدف مقدس آن حضرت اصلاح امت اسلامی و تأمین خیر و سعادت آنان و امر به معروف و نهی از منکر است. حضرت متذکر می شود که اگر از من تقاضای بیعت هم نکنند باز هم آرام و ساکت نخواهم نشست؛ زیرا اختلاف من با دستگاه خلافت تنها بر سر بیعت با یزید نیست که با سکوت آنان در موضوع بیعت، من نیز سکوت اختیار کنم، بلکه وجود یزید و خاندان وی موجب پیدایش ظلم و ستم، شیوع فساد و تغییر در احکام اسلام گردیده و این وظیفه من است که در راه اصلاح این مفسد و امر به معروف و نهی از منکر و احیای قانون جدم رسول خدا (ص) و زنده کردن راه و رسم پدرم حضرت علی (ع) و بسط عدل و داد بپا خیزم و این نابسامانیها را اصلاح نمایم. ۱۶

با تعمق در منطق روشنگر پیشوای آزادی، به روشنی در می یابیم که یکی از اهداف بلند آن حضرت در نهضت عدالت خواهانه عاشورا عمل به دو اصل مترقی امر به معروف و نهی از منکر یا دعوت به قانون مداری و هشدار از قانون شکنی و خودکامگی، یا زنده ساختن نظارت ملی است؛ و این خود عاملی سرنوشت ساز و مستقل و بسیار پراهمیت است که ایشان را برمی انگیزد و به سوی انجام وظیفه و ادای رسالت تاریخی در آن شرایط بحرانی و تیره و تاریک جامعه، به حرکت می آورد.

۲) قاطعیت در اظهار عقاید و تبلیغ رسالت و امامت

الف) قاطعیت انبیاء (ع) در اظهار عقاید

انبیاء (ع) در آغاز نبوت، مواضع اصولی و ریشه ای رسالت خود را با قاطعیت اعلام می کردند و این اعلام قاطعانه، مخاطبان را به اقتناع کامل نزدیک می نمود و هر گونه تردید را در اذهان آنان

از بین می برد. انبیای الهی در بیان رسالت خویش به صراحت بیان می کردند که از جانب خداوند آمده اند تا انسانها را هدایت نمایند.

دعوت به توحید و نفی شرک سر لوحه دعوت و رسالت همه انبیای الهی و نیز ادامه دهندگان راه آنها، یعنی ائمه معصومین(ع) می باشد و آنان در هر فرصتی ضمن گفتگو با قوم خود به این مسئله می پرداختند، چرا که با پذیرش توحید و نفی هر گونه طاغوت و شرک، راه دستیابی به فضیلت های اخلاقی برای مخاطبان فراهم می شود.

حضرت نوح(ع) مردم بت پرست را به توحید در عبادت فرا می خواند ولی بزرگان قومش به بهانه بشر بودن حضرت از اطاعت او سرباز می زدند.^{۱۷}

«و لقد أرسلنا نوحا إلى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره أفلا تتقون» (المؤمنون، ۲۳/ ۲۳)؛ و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنها گفت: ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید، که جز او معبودی برای شما نیست! آیا (از پرستش بتها) پرهیز نمی کنید؟! صاحب مجمع البیان در ذیل این آیه می نویسد که حضرت نوح(ع) سخن خود را با توحید شروع می کند. چون توحید اصل مهم تر و زیربنای اصول دیگر است.^{۱۸}

همچنین مطالعه سیره حضرت صالح(ع) و دعوت او نشان می دهد که وی با استدلالهای روشن، قومش را به توحید فرا می خواند، اما قوم وی مانند دیگر اقوام منحرف و مشرک، استدلال وی را نپذیرفته و در عوض تهمت های ناروایی به او وارد می ساختند و در نهایت گستاخی از او طلب نزول عذاب می کردند. در تمام این مراحل، حضرت صالح(ع) مانند دیگر پیامبران با صبر و متانت از گناه آنان می گذشت و آنها را مهربانانه مورد عفو قرار می داد.

«و لقد أرسلنا إلى ثمود أخاهم صالحا أن اعبدوا الله فإذا هم فريقان يختصمون» (النمل، ۲۷/ ۲۷)؛ ما به سوی «ثمود»، برادرشان «صالح» را فرستادیم که خدای یگانه را بپرستید! اما آنان به دو گروه تقسیم شدند که به مخاصمه پرداختند.

حضرت موسی علیه السلام نیز در ابتدا بر صدق و راستگویی خویش تأکید می ورزد: «حقیق علی أن لا أقول علی الله إلا الحق قد جئتكم ببینة من ربکم فأرسل معی بنی اسرائیل» (الاعراف، ۱۰۵/۷)؛ سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده ام؛ پس بنی اسرائیل را با من بفرست!

سپس در آغاز مناظره خود با فرعون، اشراف، درباریان و یا توده مردم، رسالت و نبوت خویش را با صراحت و قاطعیت معرفی می کند. در حالی که مدت ها پیش فرعون بنا به رأی کاهنان، به

شدت از ظهور چهره‌ای الهی که ویرانگر کاخ و تخت ستم خواهد بود، بیم داشت و بر این اساس، همه افراد خود را جهت از میان بردن چنین فردی بسیج کرده بود.

ب) قاطعیت امام حسین(ع) در اظهار عقاید و تبلیغ امامت و مقابله با سیاست‌های بنی امیه ائمه معصومین(ع) در مخالفت خود با کینه توزان و مغرضین، با صلابت در مقابل سیاست‌های آنان ایستادگی نموده و ضمن موضعگیری‌های استدلالی، گاهی آن استدلال‌ها را در ملاء عام اعلام نموده و در مناسبت‌ها و مواضع حساس بر آن تأکید می نمودند و ادعای واهی و پوچ آنها را باطل می کردند تا دیگر جای هر گونه شک و شبهه‌ای باقی نماند. در این قسمت برخی از سخنان امام حسین(ع) در این خصوص بیان می شود.

- پاسخ امام حسین(ع) به معاویه که حضرت را از فتنه انگیزی و تفرقه افکنی منع می نمود مروان بن حکم که در مدینه عامل معاویه بود ضمن نامه‌ای برای معاویه چنین نوشت: عمرو بن عثمان می گوید: رجال عراق و بزرگان حجاز نزد حسین بن علی(ع) رفت و آمد می کنند و از قیام حسین(ع) نمی توان در امان بود. من در این باره تحقیق کرده‌ام و این طور فهمیده‌ام که حسین فعلاً در صدد مقام خلافت نیست ولی از اینکه مبداً بعداً فکر خلافت به سرش بزند در امان نخواهم بود. اکنون نظر خود را برای من بنویس!^{۱۹} معاویه نیز طی نامه‌ای خطاب به امام حسین(ع) بعد از بیان مسائلی که درباره آن حضرت گزارش نموده‌اند، او را از فتنه انگیزی و تفرقه افکنی منع می کند و می نویسد:

«...فائق شق عصا هذه الأمة - و أن یردّهم الله علی یدیک فی فتنة...»^{۲۰}

بترس از اینکه در بین این امت اختلاف ایجاد کنی و ایشان را به دست خود دچار فتنه و آشوب نمائی!!

امام(ع) نیز در پاسخ وی می فرماید:

«...و إئی لا أعلم فتنة أعظم علی هذه الأمة من ولايتک علیها...»^{۲۱}

من فتنه‌ای برای این امت بزرگتر از این نمی بینم که تو خلیفه آنان باشی.

- پاسخ امام حسین(ع) به یزید و عمالش که حضرت را متهم به فتنه انگیزی و تفرقه افکنی نمودند.

عمال یزید برای تشویق به جنگ با امام حسین(ع)، ایشان را به خروج از دین و مخالفت با یزید و ایجاد تفرقه متهم نمودند. از جمله عمرو بن الحجاج که در روز عاشورا خطاب به کوفیان می گوید:

«فقال يا أهل الكوفة الزموا طاعتكم و جماعتكم و لا ترتابوا في قتل من مرق من الدين و خالف الإمام»؛ عمرو بن حجاج نزدیک اصحاب امام حسين (ع) آمد و فریاد زد: ای اهل کوفه! مواظب اطاعت و جمعیت خود باشید. راجع به قتل شخصی که از دین خارج و با امام خویش - یعنی یزید - مخالفت کرده شک و تردید نداشته باشید. ۲۲

امام حسین (ع) در پاسخ به او فرمودند:

«فقال الحسين (ع) يا ابن الحجاج أعلیّ تحرّص النَّاسُ أنحن مرقنا من الدّین و أنتم ثبتم علیہ و اللّٰه لتعلمنّ أيّنا المارق من الدّین و من هو أولى بصلى النار»؛ ۲۳ امام حسین (ع) به عمرو بن حجاج فرمود: آیا مردم را علیه ما تحریک می نمائی؟ آیا ما از دین خارج شده ایم و شما در دین ثابت مانده اید، به خدا قسم شما حتماً می دانید چه کسی از دین خارج شده و چه شخصی مستحق آتش دوزخ است.

محور کار دشمنان اهل بیت (ع) تبلیغات روانی، برای فریب افکار عمومی و جابجا کردن معروف و منکر با هدف به دست گرفتن قدرت و حاکمیت جامعه و حذف رهبر حقیقی جامعه یعنی ائمه معصومین (ع) بود و این برنامه ریزی دراز مدتی بود که از زمان حیات پیامبر (ص) آغاز شد. حضرت علی (ع) در این باره می فرمایند:

«و نقلوا البناء عن رصّ أساسه فبنوه فی غیر موضعه معادن کلّ خطیئة و أبواب کلّ ضارب فی غمرة قد ماروا فی الحیرة و ذهلوا فی السکرة علی سنة من آل فرعون من منقطع إلى الدتیا راکن أو مفارق للذین مباین»؛ ۲۴ و بنیان را از بن برافکنند، و در جای دیگر بنا نهادند. معادن هرگونه گناهند، و هر فتنه جو را درگاه و پناه. از این سو بدان سو سرگردان، در غفلت و مستی به سنت فرعونیان، یا از همه بریده و دل به دنیا بسته، و یا پیوند خود را با دین گسسته.

هدف اصلی راهبرد اصلاح طلبی امام حسین (ع) در نهضت عاشورا، شفاف سازی فضای فکری و فرهنگی جامعه برای شناختن معروف و منکر حقیقی و باز گرداندن هر کدام از معروف و منکر به جایگاه اصلی خویش است.

امام صادق (ع) نیز درباره روشنگری امام حسین در این خصوص می فرمایند: «و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الضلالة و الجهالة و العمی و الشک و الارتیاب إلى باب الهدی من الردی»؛ ۲۵ و جاننش را در راه تو بذل و ایثار کرد تا بندگان را از گمراهی و نادانی و تاریکی و شک و شبهه نجات داده و به طرف هدایت و رهائی از هلاکت بکشاند.

- روشنگری و پاسخ تند و کوبنده امام حسین(ع) در برابر مخالفان

پس از شهادت امام حسن مجتبی(ع)، معاویه بدون درنگ از مردم شام برای یزید بیعت گرفت. ۲۶ مشکل معاویه در بیعت گرفتن برای یزید، تسلیم نمودن حجاز و به ویژه مردم مدینه بود. از آنجا که چهار نفر از شخصیت‌های معروف مدینه که در رأس آنها حسین بن علی(ع) قرار داشت از بیعت امتناع داشتند، معاویه از سعید بن عاص، فرماندار مدینه خواست تا از مردم آنجا به جز آن چهار نفر برای یزید بیعت بگیرد. سعید بن عاص نیز برای این منظور مردم را تحت فشار شدید قرار داد، اما هیچ کس حاضر به این کار نشد و سعید بن عاص نیز طی نامه ای این موضوع را به معاویه خیر داد. ۲۷

به دنبال این خبر معاویه بعد از چند روز به طرف مدینه رهسپار شد و در ملاقاتی که با امام حسین(ع) و عبدالله بن عباس داشت با ذکر فضایل و کمالاتی از یزید از آنها خواست که جانشینی او را بپذیرند و او را به رسمیت بشناسند. امام حسین(ع) در پاسخ به این درخواست معاویه، ضمن رد تمام سخنان وی درباره یزید، فرمود:

«فهمت ما ذکرت عن یزید من اکتماله و سیاسته لأمة محمد، ترید أن توهم الناس فی یزید کأنک تصف محجوباً، أو تنعت غائباً أو تخبر عما کان مما احتویته بعلم خاص، و قد دل یزید علی موضع رأیه، فخذ من یزید به من استفزازه الکلاب الهارثة عند التهارش، و الحمام السبق لأترابهن، و القینات ذوات المعازف و ضروب الملاهی تجده ناصراً، و دع ما تحاول...»؛ ۲۸

فهمیدم آنچه تو درباره یزید بیان کردی از سیاست او و پیشرفت‌ها و کمالی که او برای اجتماع اسلامی و امت محمد(ص) در نظر دارد، تو می‌خواهی مردم را درباره او دچار اشتباه سازی. گویا تو از کسی سخن می‌گویی که کارهای او در پشت پرده است و یا از کسی مدح می‌کنی که او غایب است! یا تو درباره یزید، دانش و اطلاعات خاصی داری. یزید شخصاً طرز فکر خود را آشکار می‌سازد. تو وضع یزید را از اعمال او بنگر و بیاب، از اینکه او در هنگام صید در جستجوی سگهای ستیزه جو است و در پی کبوترانی است که در بازی بر امثال خود پیشی بگیرند. یزید به دنبال زنان آوازه خوان است که آلات غنا می‌نوازند و در پی نواختن آلات لهو است. آنها را حجت و ناصری بر گفتار ما می‌یابی؟ پس واگذار، آنچه را که از دریچه چشم خود می‌بینی. سپس فرمود: قصدی را که برای ولایتعهدی یزید داری فروگذار و رهاکن، چه نیازی داری که افزون بر همه کارهای بدی که کرده‌ای با این گناه نیز خدا را ملاقات کنی.

معاویه با شنیدن این پاسخ تند و کوبنده حضرت و حقایقی که وی درباره یزید و اعمال او

صریحاً ایراد کرد، متوجه گردید که نمی تواند از وی و از اهل مدینه برای یزید بیعت بگیرد. ۲۹

- خطبه روشنگرانه امام حسین (ع) در منا و معرفی خاندان اهل بیت (ع)

معاویه با تمام قدرت تلاش نمود تا از طریق جعل احادیث و روایات ساختگی به نفع خود و بنی امیه و علیه اهل بیت (ع) و سب آنها، افکار عمومی را نسبت به اهل بیت معصومین (ع) بدبین نماید و متأسفانه به این هدف پلید خود نیز رسید و افکار و عقاید اکثریت مردم کاملاً تحت رهبری دستگاه تبلیغاتی وی قرار گرفت.

موقعیت ملت مسلمان در آن عصر از سخنان امام حسین (ع) به خوبی آشکار است. حسین بن علی (ع) در هنگام سفر حج در منا با ایراد خطبه ای به تنویر افکار اصحاب رسول خدا (ص) و تابعین و فرزندان ایشان پرداخت و با ذکر فضایل پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که حاضرین نیز نسبت به آن معترف گشتند، این کار را انجام داد.

حضرت در مقدمه خطبه اش فرمود:

«أما بعد فإن الطاغية قد صنع بنا و بشيعتنا ما قد علمتم و رأيتم و شهدتم و بلغكم و إني أريد أن أسألكم عن أشياء فإن صدقت فصدقوني و إن كذبت فكذبوني اسمعوا مقالتي و اکتوموا قولی ثم ارجعوا إلى أمصاركم و قبائلکم من أمتهم و وثقتهم به فادعوهم إلى ما تعلمون فإني أخاف أن يندرس هذا الحق و يذهب و الله متم نوره و لو كره الكافرون»؛ ۳۰

بعد از حمد و ثنای خداوند؛ این ملعون طاغی یعنی معاویه، آن اعمالی را که نباید با ما و شما انجام دهد انجام داد، چنان که همه دیدید و شنیدید و حاضر بودید و به شما خبر رسید. من در نظر دارم چند موضوعی را از شما جويا شوم، اگر راست بگویم سخن مرا تصدیق و در غیر این صورت تکذیب نمائید، اکنون به سخن من گوش کنید و آن را کتمان نکنید، موقعی که به جانب شهرهای خویشان مراجعت نمودید آنچه را از سخنان من دریافتید برای افرادی از خویشاوندان که به آنان اعتماد دارید بگوئید و ایشان را هم دعوت کنید، زیرا من می ترسم این دینی که بر حق است مندرس و نابود گردد. خدا نور خود را تام و تمام خواهد کرد، و لو اینکه افراد کافر را خوش نیاید. ۳۱

- گفتار صریح و روشن در برابر خبر زمامداری یزید

امام حسین (ع) هنگامی که خبر زمامداری و تسلط یزید را بر اجتماع مسلمین شنید با صراحت تمام، خطر نهایی و بزرگ آن حکومت را بر مروان بن حکم اعلام کرد و فرمود:

«إنا لله و إنا إليه راجعون و علی الإسلام السلام إذ قد بليت الأمة براع مثل یزید» . ۳۲

دیگر بر اسلام، سلام باد زیرا امت به زمامداری و فرمانگذاری مانند یزید دچار گردیده است.

یزید بن معاویه بعد از رسیدن به قدرت، نامه‌ای به فرماندارانش نوشت و از آنها خواست تا از مردم برایش بیعت بگیرند و هدف وی نیز بیعت گرفتن از کسانی بود که در حکومت معاویه از این کار امتناع ورزیدند.

فرماندار مدینه نیز با دریافت این فرمان با مروان بن حکم مشورت نمود و او نیز گفت که حسین بن علی(ع) و عبدالله بن زبیر را از مرگ معاویه مطلع نموده و برای یزید از آنها بیعت بگیرند. ۳۳ به این ترتیب امام حسین(ع) بر فرماندار مدینه وارد شد و او نیز بعد از بیان خبر مرگ معاویه از حضرت خواست تا با یزید بیعت نماید.

امام حسین(ع) به او فرمود:

«إِنَّ الْبَيْعَةَ لَا تَكُونُ سِرًّا وَلَكِنْ إِذَا دَعَوْتُ النَّاسَ غَدَا فَادْعُنَا مَعَهُمْ» .

ولید تو از من خواستی با یزید بیعت کنم، ولی بیعت در پنهانی و خفا بی اثر است. صبر کن تا فردا که مردم برای بیعت با یزید حاضر شوند، مرا هم با آنان بخوان.

وی نیز پذیرفت اما مروان بن حکم از ولید خواست تا امام حسین(ع) را نگه دارد و یا از او بیعت بگیرد و یا گردن او را بزند.

امام حسین(ع) خطاب به مروان فرمود:

«قال ويل لك يا ابن الزرقاء أنت تأمر بضرب عنقي كذبت و الله و لو مت ثم أقبل على الوليد فقال أيها الأمير إننا أهل بيت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و بنا فتح الله و بنا ختم الله و يزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرمة مععلن بالفسق و مثلى لا يبايع بمثله و لكن نصبح و تصبحون و نظرون و نظرون أيننا أحق بالخلافة و البيعة ثم خر(ع)»؛ ۳۴ ای فرزند ناپاک و آلوده، آیا تو به کشتن من فرمان می دهی؟ به خدا قسم دروغ گفتی و بر این کار سرزنش خواهی شد. آنگاه به ولید فرمود: ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم و خانه ما محل آمد و رفت فرشتگان است و فیض خداوند از ما ابتدا شد و در ما هم ختم خواهد گردید. ولی یزید مردی است که خمر می نوشد و مردم بی گناه را می کشد و آشکارا گناه و فسق انجام می دهد و کسی مثل من با فردی مانند یزید بیعت نخواهد کرد، با این حال تأمل کنید تا فردا برسد آنگاه ببینیم که کدامیک از ما دو تن به خلافت سزاوارتر و شایسته‌تریم. سپس حضرت از مجلس خارج شد.

امام حسین(ع) در مجلس ولید پرده‌ها را کنار زد و صریحاً آلودگی‌ها و ناپاکی‌های یزید را برشمرد و با قاطعیت تمام فرمود: «کسی مثل من با فردی مانند یزید بیعت نخواهد کرد».

مروان بن حکم که هنوز گویا امیدوار است و گمان می کند که می تواند حضرت را قانع

کند، با مصلحت اندیشی و خیرخواهی به آن حضرت گفت :
«یا ابا عبد الله إني لك ناصح فأطعني ترشد» .
یا ابا عبد الله من خیر خواه تو هستم مرا اطاعت کن تا نجات یابی!
امام حسین (ع) فرمود :

«و ما ذاك قل حتى أسمع فقال مروان إني أمرک ببيعة يزيد بن معاوية فإنه خير لك في دينك و دنیاک»؛^{۳۵} خیر خواهی تو چیست؟ بگو تا بشنوم، مروان گفت من به تو می گویم که با یزید بن معاویه بیعت کنی که هم به نفع دین تو است و هم به سود دنیایت .

امام حسین (ع) در ادامه فرمودند :

«إنا لله و إنا إليه راجعون و على الإسلام السلام إذ قد بليت الأمة براع مثل يزيد و لقد سمعت جدی رسول الله (ص) يقول الخلافة محرمة على آل أبي سفیان»؛ انا لله و انا اليه راجعون، چه مصیبتی بالاتر از این که مسلمانان به سرپرستی هم چون یزید دچار شدند، پس باید با اسلام وداع نمود که من از جدّم رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است .
راوی می گوید گفتگو میان حسین و مروان به طول انجامید، تا آنجا که مروان با حالتی بر آشفته و خشمگین بازگشت .

۳. روش مقایسه

الف) روش انبیا در مقایسه میان خدای یکتا و خدایان دروغین

حضرت ابراهیم (ع) در مناظرات و گفتگوهای خود، از روش مقایسه، بسیار بهره گرفته است .
به این صورت که با استفهام و مقایسه بین خدایان متعدد، وجدان حقیقت جوی مخاطبان را به تعقل، تفکر و دقت دعوت می کرد. او در این روش با بیان ویژگیهای خدایان و مقایسه آنها، قضاوت را بر عهده مخاطبان می گذارد .

«قالوا نعبد أصناما فنظّل لها عاكفين . قال هل يسمعونكم إذ تدعون . أو ينفعونكم أو يضرون . قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون . قال أفرأيتم ما كنتم تعبدون . أنتم و آبائكم الأقدمون . فإنهم عدو لي إلا رب العالمين . الذي خلقني فهو يهدين . و الذي هو يطعمني و يسقيني . و إذا مرضت فهو يشفيني . و الذي يميتني ثم يحييني . و الذي أطمع أن يغفر لي خطيئتي يوم الدين» (الشعراء، ۲۶/۸۲-۷۱)؛ گفتند : «بتهایی را می پرستیم، و همه روز ملازم عبادت آنهایم» .
گفت : «آیا هنگامی که آنها را می خوانید صدای شما را می شنوند؟! یا سود و زیانی به شما

می‌رسانند؟! گفتند: «ما فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند». گفت: «آیا دیدید (این) چیزهایی را که پیوسته پرستش می‌کردید شما و پدران پیشین شما همه آنها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار عالمیان! همان کسی که مرا آفرید، و پیوسته راهنمایم می‌کند و کسی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌نماید و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد و کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد!»

این مقایسه از دل و اندیشه سلیم او نشأت گرفته بود و هدف آن، نرم کردن دل‌های سالم و بیدار کردن وجدانهای خفته بود.

ب) روش مقایسه در سخنان امام حسین (ع)

امام حسین (ع) خطاب به مروان که از ایشان می‌خواهد با یزید بیعت کند، ضمن معرفی خود و خاندان پیامبر (ص)، به صفات یزید و کارهای ناشایستی که انجام داده اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«قال ویل لك يا ابن الزرقاء أنت تأمر بضرب عنقی كذبت و اللّٰه و لوّمت ثمّ أقبل علی الولید فقال أيتها الأمير إنا أهل بيت النبوة و معدن الرّسالة و مختلف الملائكة و بنا فتح اللّٰه و بنا ختم اللّٰه و یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرّمة معلن بالفسق و مثلی لا یباع بمثله و لكن نصبح و تصبحون و ننظر و ننظرون أینا أحقّ بالخلافة و البیعة». ^{۳۶} ای فرزند ناپاک و آلوده، آیا تو به کشتن من فرمان می‌دهی؟ به خدا قسم دروغ گفتی و بر این کار سرزنش خواهی شد. آنگاه به ولید فرمود: ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم و خانه ما محل آمد و رفت فرشتگان است و فیض خداوند از ما ابتدا شد و در ما هم ختم خواهد گردید. ولی یزید مردی است که خمر می‌نوشد و مردم بی گناه را می‌کشد و آشکارا گناه و فسق انجام می‌دهد و کسی مثل من با فردی مانند یزید بیعت نخواهد کرد، با این حال تأمل کنید تا فردا برسد آنگاه ببینیم که کدامیک از ما دو تن به خلافت سزاوارتر و شایسته‌تریم.

امام حسین (ع) با معرفی صفات و ویژگی‌های خود و خاندانش و نیز بیان ناپاکی‌های یزید با قاطعیت می‌فرماید: «کسی مثل من با فردی مانند یزید بیعت نخواهد کرد».

- انواع رهبری در سخنان امام حسین (ع)

وقتی قافله امام حسین (ع) در ثعلبیه وارد شد، شخصی خدمت حضرت رسید و درباره تفسیر آیه ۷۱ سوره مبارکه اسراء پرسید که خداوند متعال می‌فرماید:

«یوم ندعوا کلّ أناس یامامهم فمن أوتی کتابه یمینه فأولئک یقرؤن کتابهم و لا یظلمون فتیلا»؛ (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست

راستشان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می خوانند؛ و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود!

حضرت در پاسخ به این شخص، معرفی و شناخت رهبران با برنامه هایی که در پیش دارند و پیروی از رهبری که انسانها را به سعادت دعوت می کند را مورد تأکید قرار می دهد و می فرماید: «قال إمام دعا إلى هدى فأجابوه إليه و إمام دعا إلى ضلالة فأجابوه إليها هؤلاء في الجنة و هؤلاء في النار و هو قوله عزّ و جلّ - فريق في الجنة و فريق في السعير» . ۳۷

آری امام و پیشوایی هست که مردم را به راه راست و به سوی سعادت و خوشبختی می خواند و گروهی به وی پاسخ مثبت داده و از او پیروی می کنند و پیشوای دیگری نیز هست که به سوی انحراف و بدبختی دعوت می کند و گروهی نیز به وی جواب مثبت می دهند. جایگاه گروه اول در بهشت است و گروه دوم در دوزخ. سپس حضرت می فرماید: «فريق في الجنة و فريق في السعير» (الشوری، ۴۲/۷)؛ گروهی به بهشت در می آیند و گروهی وارد آتش فروزان دوزخ می شوند.

۴. گفتار آرام و رعایت ادب در برابر تهمت ها

الف) سخنان نرم انبیای الهی در برخورد با مخالفان

انبیاء و اولیای الهی همواره کرامت ذاتی و عزت معنوی انسان را در نظر داشته و در برخوردها، حرمت افراد را در هر شرایطی حتی در مواجهه با تهمت های بی اساس رعایت می کردند. لذا به جای تندخویی و حتی برخورد مشابه با آنها، فقط اتهام مطرح شده را نفی می کردند و بدین ترتیب با توجهات دلسوزانه و خطاب های مملو از عاطفه و محبت، پیام های توحیدی خود را بر دل و اندیشه مخاطبان عرضه می کردند، مگر در جایی که امید به هدایت آنان به کلی قطع شده و مستحق عذاب الهی می شدند و یا در برابر حق تعالی به عناد و لجاجت روی می آوردند.

با تدبر در آیات قرآن کریم و مطالعه سیره پیامبر اسلام (ص) متوجه می شویم که ایشان با رفیق و مدارا توانست جامعه جاهلیت عرب را متحول سازد. اصل رفیق و مدارا در منطق پیامبر (ص) و در سیره اجتماعی ایشان اهمیت بسیاری داشته و مایه قوام و دوام مناسبات صحیح اجتماعی در درون جامعه اسلامی است. برخوردهای از سر رفیق و ملایمت و به دور از درشتی و خشونت آن حضرت، در معاشرت های اجتماعی، سازنده ترین عنصر در اصلاح جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی بود. سیره نویسان از حسین بن علی (ع) از قول امیر مؤمنان (ع) در توصیف برخوردهای اجتماعی آن پیامبر (ص) آورده اند که:

«كان دائم البشر، سهل الخلق، لين الجانب، ليس بفظ ولا غليظ»؛^{۳۸} (پیامبر) دائماً خوشرو و خوش خوی و نرم بود، خشن و درشتخوی نبود.

خداوند متعال نیز درباره صفت مهربانی پیامبر(ص) می فرماید:

«فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين» (آل عمران، ۱۵۹/۳)؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

ب) گفتار نرم و رعایت ادب در برخوردهای امام حسین(ع) با مخاطبان

هنگامی که حسین بن علی(ع) وارد مکه شد، مردم به آن حضرت روی آوردند. روزی عبدالله بن عمر و ابن عباس نزد آن حضرت آمدند. عبدالله بن عمر به آن حضرت گفت: مردم مکه با خاندان پیغمبر سابقه دشمنی و عداوت دارند و اکنون هم با یزید بیعت کرده اند، من می ترسم آنها با شما مکر کنند و شما را دچار مصیبت و بلا سازند، درست این است که شما هم با یزید بیعت کنید و در برابر حکومت وی شکیبایی اختیار کنید تا هنگامی که خداوند فرجی عنایت فرماید. امام حسین(ع) در پاسخ فرمودند: ای عبدالله تو گمان می کنی؛ که من آن کسی باشم که با یزید بیعت کنم و در برابر او تسلیم گردم.

حضرت امام حسین(ع) که با متانت و هوشمندی وصف ناپذیری سخنان او را می شنید و خیرخواهی اش را گوش می سپرد، پس از پایان گفتارش چنین فرمود:

«فقال يا أبا عبد الرحمن أما علمت أن من هوان الدنيا على الله تعالى أن رأس يحيى بن زكريا أهدى إلى بغيا بني إسرائيل أما تعلم أن بني إسرائيل كانوا يقتلون ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس سبعين نبياً ثم يجلسون في أسواقهم يبيعون و يشترون كأن لم يصنعوا شيئاً فلم يعجل الله عليهم بل أخذهم بعد ذلك أخذ عزيز ذي انتقام أتق الله يا أبا عبد الرحمن ولا تدع نصرتي»؛^{۳۹} ای ابو عبد الرحمن! آیا نمی دانی یکی از ناچیزی های دنیا نزد خدا این است که سر یحیی بن زکریا(ع) را به عنوان هدیه برای زن زناکاری از زنان بنی اسرائیل بردند؟ آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از موقع طلوع فجر تا طلوع شمس، هفتاد پیغمبر را شهید کردند و پس از این جنایات وارد بازار و مشغول خرید و فروش شدند؟ گویا، اصلاً مرتکب جنایتی نشده باشند، با این جنایات

خدا در نابود کردن آنان تعجیل نکرد. ولی بعداً به شدت از آنان مؤاخذه نمود!؟ اما خدای فرزانه در کیفر آنان شتاب نفرمود و به آنان فرصت بازگشت به خویشتن و جبران زشتکاری و بیداد را داد و آن گاه که آنان به خود نیامدند، گریبان آنان را به کیفر گناه و بیدادشان به سخت ترین شیوه گرفت و با قدرت و شدت و بر اساس عدل و داد از آنان انتقام ستاند. ای ابو عبدالرحمن از خدا بترس و از یاری کردن من خودداری مکن!

۵. انذار و نفی طاغوت ها

الف) بیم دادن از عذاب الهی در روش انبیا

انبیا در راستای دعوت توحیدی خود، همواره مردم را از عذاب الهی بیم می دادند و به این وسیله آنها را به توحید دعوت می کردند. اکثر بت پرستان به خاطر این که مورد خشم و غضب بت ها قرار نگیرند، آنها را می پرستیدند و لذا پیامبران نیز در مقابله با آنان می گفتند که خدا آنان را خلق کرده و امور آنان را تدبیر می کند. بنابراین پروردگار آنها تنها خدای یکتاست و جز او هیچ معبود دیگری شایسته پرستش نیست. از این رو باید از عذاب او بترسید و فقط او را پرستش کنید. به طور مثال حضرت صالح(ع) بعد از بیان نعمتهای الهی، قومش را بیم می دهد که از خداوند بترسند و او را اطاعت نمایند:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» (الشعراء، ۱۵۰/۲۶)؛ تقوای الهی پیشه کنید و از من پیروی نمایید.

ولی آنها نیز مانند قوم مشرک نوح و هود(ع) به جای این که با استغفار و توبه خواستار رحمت الهی باشند، به درخواست عذاب مبادرت نمودند. حضرت نیز در پاسخ به آنها فرمود:

«قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (النمل، ۲۷/

۴۶)؛ گفت: ای قوم من چرا شتاب دارید که حادثه بد پیش از حادثه خوب فرارسد. چرا از خدای یکتا آمرزش نمی خواهید شاید مشمول رحمت شوید.

ب) نفی ولایت طاغوت و اثبات ولایت خدا و پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در سخنان امام

حسین(ع)

امام حسین(ع) در موقعیت های مختلف، دیدگاه روشن و ندای حق طلبانه خویش را به طور مسالمت آمیز به گوش مسلمانان رسانید و از دین و حقوق پایمال شده مردم و حق حیات و آزادی و امنیت خود و همه توده های مردم ستمدیده به ویژه ناراضیان و مخالفان استبداد دفاع کرد و همگان، به ویژه استبداد سیاهکار و قانون گریز و قانون ستیز اموی را به دین مهر و رحمت و آیین

راستین آزادی و عدالت و عمل به قانون خدا و رعایت مرزهای مقررات او دعوت کرد و از ضدّ ارزشها و گناه و تباهی و بیداد با خیرخواهی و روشنگری بسیار و شهامت و شجاعت وصف ناپذیری نهی فرمود و هشدار داد و با ظرافت و بینشی ژرف، برنامه اصلاحی خویش را برای اصلاح بنیادی و ساختاری جامعه و نظام ارائه نمود.

- درخواست امام حسین(ع) برای یاری و هشدار در مورد ترک این عمل

امام حسین(ع) ضمن بیان هدف خود از قیام علیه دستگاه ظلم و جور بنی امیه، از اصحاب و شیعیان می خواست که او را در این راه یاری نمایند و از این که او را رها کرده و تنها بگذارند به آنها هشدار می داد و می فرمود: پروای خدای دادگر را پیشه سازید و در پیکار عادلانه و انسانی و خدا پسندانه فکری و دینی و اجتماعی و سیاسی ما با استبداد و اختناق خشن و بی رحم اموی که نه به حقوق و آزادی و امنیت و مال و جان و آبرو و کرامت مردم احترام می نهد، و نه آنان را به سرنوشت خود حاکم می داند، و نه به خدا و دین و آیین او، و به سیره و سنت پیامبرش بها می دهد، دست از یاری و همراهی ما برندارید! ۴۰

به عنوان نمونه سالار شایستگان در پایان سخنانش با عبدالله بن عمر صریحاً به او می گوید از خدا بترس و از یاری کردن من خودداری مکن!

«اتق الله یا ابا عبد الرحمن و لا تدع نصرتی» ۴۱

بی اعتنائی، تحریف و ستیزه گری، نقطه های متوالی خط مستقیمی هستند که به ولایت طاغوت می رسد. لذا با شناساندن نفی ها می توان به اثبات حق و حقیقت رسید. امام حسن مجتبی(ع) می فرماید:

«هان! ای مردم تا ویژگی های هدایت را نشناخته باشید، تقوا را نخواهید شناخت. وقتی بی اعتنایان به قرآن را شناسید، به قرآن چنگ نزنید زد و تا زمانی که از ویژگی های تحریفگران کتاب خدا، آگاهی و شناخت درست نداشته باشید، قرآن را به درستی نتوانید خواند. اگر بر این امور، شناخت و آگاهی یافتید، بدعت و افزون سازی ها را خواهید شناخت و بر تحریف و دروغ زنی هایی که بر خدا بستند، اطلاع خواهید یافت و سر در خواهید آورد که هواپیشگان چگونه هواپرستی می کنند». ۴۲

- خطبه امام حسین(ع) قبل از حرکت به سمت عراق و طلب یاری

امام حسین(ع) با مطلع شدن از نقشه ترور خود توسط عمرو بن سعید بن عاص، تصمیم می گیرد که برای مصون ماندن حرمت حرم، بدون شرکت در مراسم حج و تبدیل اعمال خود به

عمره مفرده، از مکه به سوی عراق حرکت کند. اما قبل از حرکت در جمع خاندان بنی هاشم و گروهی از شیعیان خطبه ای را ایراد نمود و در این خطبه ضمن بیانی کوتاه ولی قاطع و روشن با صراحت کامل به شهادت خود و یارانش و جزئیات آن اشاره کرده و مقصد نهایی و پایان کار خود را، در برابر جمع بیان نمودند و یاران خود را در جریان امور قرار دادند تا اگر آنان نیز آماده چنین جانفشانی هستند و حاضرند که در راه قرآن از خون خود بگذرند، آماده حرکت شوند.

حضرت (ع) در این خطبه چنین فرمودند:

«الحمد لله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة إلا بالله و صلى الله على رسوله و سلم خطاً الموت على ولد آدم مخط القلادة على جيد الفتاة و ما أولهني إلى أسلافي اشتياق يعقوب إلى يوسف و خير لي مصرع أنا لاقية كأني بأوصالي يتقطعها عسلان الفلوات بين التواويس و كربلاء فيملاًن مني أكراشا جوفاً و أجرية سغباً لا محيص عن يوم خط بالقلم رضى الله رضانا أهل البيت نصبر على بلائه و يوفينا أجور الصابرين لن تشد عن رسول الله لحمته و هي مجموعة له في حظيرة القدس تقر بهم عينه و تنجز لهم وعده من كان فينا باذلاً مهجته موطننا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا فيأني راحل مصباحاً إن شاء الله»؛^{۴۳} ستایش از آن خداست و آنچه خدای یکتا بخواهد، همان خواهد شد و نیرویی جز به خواست و اراده او نیست؛ و درود و سلام خدا بر پیام آورش باد. مرگ و هجرت از این سرای فناپذیر به سرای ماندگار برای فرزندان انسان، بسان گردنبندی است که بر گردن دختران جوان آویخته و آراسته است، و راستی که مرا به دیدار نیاکانم شور و شوقی وصف ناپذیر است؛ درست همان شور و اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت؛ و برای من شهادتگاهی برگزیده شده است که سرانجام در آنجا فرود آمده و آن را دیدار می کنم و در آنجاست که سر بر بستر شهادت می گذارم؛ تو گویی من، هم اکنون پاره پاره های پیکر خویش را می نگرم که درندگان و گرگان دشت «نواویس» و «کربلا» از پیکرم جدا ساخته و شکم های گرسنه و انبناهای تهی و خشکیده خود را آکنده می سازند.

من بر این باورم که هر آنچه و هر رویدادی برای آن روز با قلم تدبیر و تقدیر حکیمانه نوشته شده است ناگزیر تحقق خواهد یافت و از آن گریزی نیست. خشنودی خدای پر مهر و فرزانه خواست و خشنودی ما خاندان وحی و رسالت است؛ و بر آنچه او خشنود گردد، ما نیز خشنود خواهیم شد، ما بر آزمون و امتحان او شکیبایی می ورزیم و او پاداش شکوهمند شکیبایان را به ما ارزانی می دارد. ما بر این عقیده ایم که میان پیامبر خدا و پاره های پیکر او - که فرزندان او باشند - هرگز جدایی نخواهد افتاد؛ بلکه همگی آنان در بهشت پرتراوت و زیبای خدا در کنار هم گرد

خواهند آمد؛ چرا که آنان مایه روشنی چشم پیامبر هستند و وعده و نوید او نیز در مورد جهان گستر شدن دین و آیین خدا و پیامبرش به وسیله آنان تحقق خواهد یافت .
هان به هوش باشید که هر کدام از شما آماده است تا در راه آرمان بلند ما قطره قطره خون قلبش را ایثار کند و جان خویش را در راه شهادت و دیدار خدا نثار نماید، بر اوست که بار سفر ببندد و همراهی ما را برگزیند؛ چرا که من به خواست خدا و در پرتو مهر و لطف او بامداد فردا حرکت خواهم کرد .

۶ . براءت از دشمنان و مقاومت در مقابل آنها

الف) براءت از دشمنان در سیره انبیا

با مطالعه سیره انبیای الهی در قرآن کریم متوجه می شویم که ایشان همواره افراد را به توحید و یگانه پرستی دعوت می نمودند و در شرایطی که موعظه و انذار و گفتار دلسوزانه بر آنها اثر نمی کرد با آنها اتمام حجت می کردند و اگر ملحدان و مشرکان همچنان عناد می ورزیدند، از آنها براءت جسته و در بعضی موارد نیز آنها را نفرین می کردند .
و در شرایطی که موعظه و انذار بر آنها اثر نمی کند، وی از اعمال زشت آنها براءت جسته و ناخشنودی خویش را از آنها بیان می کند .

حضرت لوط(ع) برای رعایت کرامت انسانی و با هدف نفوذ در دل قومش، تا زمانی که اندک امیدی به هدایت مخاطبان مانده بود، با نرمخویی و دلسوزی و خیر خواهی برخورد می کرد:
«إذ قال لهم أخوهم لوط ألا تتقون . إني لكم رسول أمين . فاتقوا الله و أطيعون . و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين» (الشعراء، ۱۶۴/۲۶-۱۶۱)؛ هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! من برای شما پیامبری امین هستم! پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! من در برابر این دعوت، اجری از شما نمی طلبم، اجر من فقط بر پروردگار عالمیان است!

وقتی حضرت را به اخراج از شهر تهدید می کنند، تنها از عملشان اظهار ناخشنودی می کند و با آنها با تندخویی سخن نمی گوید:

«قالوا لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين» (الشعراء، ۱۶۷/۲۶)؛ گفتند: «ای لوط! اگر (از این سخنان) دست برداری، به یقین از اخراج شدگان خواهی بود!»

لحن گفتار او و دلسوزی عمیق و فوق العاده اش نشان می دهد که همچون یک برادر سخن

می گوید. گفتار نرم و دلپذیر حضرت مانع از این نیست که حتی پس از عناد و اصرار قوم بر شرک و گناه و انحراف، باز هم با آنها به این شیوه برخورد نماید، بلکه در این شرایطی که موعظه و انذار و گفتار دلسوزانه بر آنها اثر نمی کند، وی از اعمال زشت آنها براءت جست و ناخشنودی خویش را از آنها بیان می کند.

«قال إني لعملكم من القالين» (الشعراء، ۱۶۸/۲۶)؛ گفت: من دشمن سرسخت اعمال شما هستم!

ب) براءت از دشمنان و بیان صریح و قاطع در برابر یزید

مقاومت در برابر ستم و فساد و مبارزه با حکومت های باطل، شیوه همه انبیاء و اولیای الهی برای حفاظت و پاسداری از اسلام است. امام حسین (ع) تصمیم گرفت مبارزه خود با حکومت یزید را نه در مدینه بلکه به صورت یک حرکت حماسه آفرین و یک حرکت جاودانه انجام دهد.

- بعد از خارج شدن از مجلس مروان بن حکم و ولید و در کنار قبر پیامبر (ص)

امام حسین (ع) قبل از حرکت از مدینه به سمت مکه بارها به زیارت قبر پیامبر (ص) رفتند و در زیارت قبر جد خود ضمن بیان انگیزه سفر خویش، از کارهای ظالمانه دستگاه حکومت شکایت نموده و فرمودند:

«السلام عليك يا رسول الله! أنا الحسين بن فاطمة، فرخك و ابن فرختك، و سبطك الذي خلفتني في امتك، فاشهد يا نبي الله أنهم خذلوني و لم يحفظوني و هذه شكواي اليك حتى اللقاء...»^{۴۴} درود خدای و خلق او بر تو باد ای پیامبر خدا! من حسین هستم، فرزند تو و فرزند دخت فرزانه ات فاطمه علیها السلام، که مرا برای نجات و هدایت جامعه، به دستور خدا به عنوان یکی از جانشینان دوازده گانه خویش در میان امت معرفی کردی. ای پیامبر خدا اینک روح بلند و جاودانه ات گواه است که دادمنشان حق ستیز، حقوق ما را پایمال ساخته و دست از یاری ما برداشته و حرمت ما را رعایت نکرده اند و این شکایت من به پیشگاه توست تا آن گاه که به دیدارت بیایم.

- به گواه گرفتن پیامبر خدا در زیارت دوم بعد از تصمیم به حرکت

امام حسین (ع) بعد از زیارت قبر پیامبر (ص) به خانه بازگشت و خویشان را برای به دوش کشیدن بار گران رسالت خطیری که برای خود می شناخت، آماده تر ساخت؛ و به گونه ای که محدثان و مورخان و گزارشگران رویداد غمبار عاشورا آورده اند، برای دوامین شب به کنار مرقد پر معنویت جد گرانقدرش، پیامبر خدا (ص)، شتافت و پس از نماز و راز و نیاز با خدا، رو به آسمان کرد و در نیایش با آفریدگارش گفت:

«اللهم! ان هذا قبر نبيك محمد (ص) و انا ابن بنت نبيك، و قد حضرني من الامر ما قد علمت

اللهم! انى احب المعروف، و انكر المنكر، و أسألك يا ذا الجلال و الاكرام بحق هذا القبر و من فيه الا اخترت لى ما هو لك رضا و لرسولك رضا»؛^{۴۵}

بار خدایا! این آرامگاه منور پیامبرت محمد(ص) است و من فرزند دخت فرزانه او . برای من رخدادی، در حال رخ گشودن است که خود بدان آگاهی . بار خدایا! من ارزشها را دوست می دارم و از ضد ارزشها بیزارم و آنها را رد می کنم . بار خدایا! ای صاحب شکوه و ای ارزانی دارنده کرامت ها! تو را به حرمت این قبر و صاحبش سوگند می دهم که آنچه مورد خشنودی تو و پیامبرت می باشد برایم پیش آوری .

در این زیارت حضرت ضمن ترسیم اهمیت مسیر حرکت، از حب شدید خود نسبت به نیکی ها و تنفر و بیزاری از منکرات که مورد رضای خداوند و رسول نیز هست سخن می گوید و برای پذیرش هر آنچه که می تواند در تحکیم معروف و انهدام پایه های منکرات مؤثر باشد، حتی بذل جان و ایثار خون، اعلام آمادگی می نماید .

۷ . قاطعیت در رهبری و روشنگری و تنویر افکار مردم

با توجه به اینکه هدایت مردم از مهمترین وظایف انبیای الهی و ائمه اطهار(ع) می باشد، امام حسین(ع) نیز در این راستا، در موقعیت های مختلف به تنویر افکار مردم می پرداختند و در پاسخ به سؤالات و درخواست های آنان به تناسب هر کدام با واقع بینی به آنها پاسخ های مناسبی را ارائه می نمودند . به طور مثال؛ وقتی که مردم از تصمیم حضرت در سفر به مکه و بعد از آن به عراق آگاه شدند هر یک از اصحاب به نوعی تلاش نمودند که حضرت را از این کار منصرف نمایند و پیشنهادهایی را نیز در خصوص بیعت کردن با یزید، عدم مخالفت با دستگاه حکومتی و یا عدم همراه نمودن فرزندان و خانواده در این سفر به حضرت ارائه دادند، اما حضرت ضمن این که با متانت و آرامش، به خوبی به سخنان و پیشنهاد های آنان گوش فرا می داد، در پاسخ به آنها به وظیفه و رسالت الهی خود برای امر به معروف و نهی از منکر و نجات دین و هدایت انسانها اشاره نموده و به آنها می فرمود که در این راه جان خود را نیز ایثار خواهد کرد . حضرت در پاسخ به آنها گاهی از کشته شدن و شهادت در راه خدا به عنوان مرگ با عزت نام می برد و این در حالی بود که در ظاهر تعداد زیادی از مردم کوفه در حمایت از حضرت به وی نامه نوشته بودند، اما در چنین شرایطی حضرت با دید واقع بینانه، حوادث آینده را به خوبی مشاهده نموده و خبر از شهادت خود و یارانش می دهد . در این قسمت نمونه هایی از آن بیان می گردد .

- پاسخ امام حسین(ع) به ام سلمه

«ام سلمه» از جمله کسانی است که در مدینه خدمت حضرت رسیده و از ایشان می خواهد که از سفر به عراق منصرف شود. گفتگوی «ام سلمه» با امام حسین(ع) و پاسخ حضرت به وی چنین است:

«فقلت یا بنی لا تحزنی بخروجک إلى العراق فإني سمعت جدک يقول یقتل ولدی الحسین بأرض العراق فی أرض یقال لها کربلاء فقال لها یا أمّاه و أنا و اللّٰه أعلم ذلک و إني مقتول لا محالة و لیس لی من هذا بدّ و إني و اللّٰه لأعرف الیوم الذی أقتل فیہ و أعرف من یقتلنی و أعرف البقعة الّتی أدفن فیها و إني أعرف من یقتل من أهل بیتی و قرابتی و شیعتی و إن أردت یا أمّاه أریک حفرتی و مضجعی .

ثم أشار(ع) إلى جهة کربلاء فانخفضت الأرض حتّى أراها مضجعه و مدفنه و موضع عسکره و موقفه و مشهده فعند ذلک بکت أم سلمة بکاء شديدا و سلّمت أمره إلى اللّٰه فقال لها یا أمّاه قد شاء اللّٰه عزّ و جلّ أن یرانی مقتولا مذبوحا ظلما و عدوانا و قد شاء أن یرى حرمی و رهطی و نسائی مشرّدين و أطفالی مذبحین مظلومین مأسورین مقیدین و هم یستغیثون فلا یجدون ناصرا و لا معینا و فی رواية أخرى قالت أم سلمة و عندی تربة دفعها إلی جدک فی قارورة فقال و اللّٰه إني مقتول کذلک و إن لم أخرج إلى العراق یقتلونی أيضا ثم أخذ تربة فجعلها فی قارورة و أعطاهای إياها و قال اجعلها مع قارورة جدی فإذا فاضتا دما فاعلمی أنّی قد قتلت» .^{۴۶}

گفت: ای پسر! مرا به علت خارج شدن خود به طرف عراق محزون منمای، زیرا من از جد بزرگوارت شنیدم که می فرمود: فرزندم در عراق و در آن زمینی که آن را کربلا می گویند کشته خواهد شد.

امام حسین در جوابش فرمود: ای مادر! به خدا قسم من این موضوع را می دانم. من به ناچار کشته خواهم شد و چاره ای هم نخواهد بود. به خدا قسم من آن روزی را که شهید می شوم می دانم، من می دانم چه کسی مرا شهید خواهد کرد من آن بقعه ای را که در آن دفن می شوم می دانم، من می دانم چه افرادی از اهل بیت و خویشاوندان و شیعیانم کشته خواهند شد. اگر بخواهی قبر و آرامگاه خود را به تو نشان می دهم.

سپس آن حضرت به طرف کربلا اشاره نمود و زمین به قدری فرو نشست که امام حسین(ع) مدفن و لشکرگاه و موقف و محل شهید شدن خود را به ام سلمه نشان داد. در همین موقع بود که ام سلمه به شدت گریان شد و تسلیم قضا و قدر خدا گردید.

امام حسین(ع) پس از این جریان، به ام سلمه فرمود: خدا خواسته مرا به واسطه ظلم و دشمنی دشمنان مقتول و سر بریده بنگرد. مشیت خدا قرار گرفته که اهل بیت و زنان من اسیر و تبعید گردند، کودکانم سر بریده و مظلوم شوند، آنان اسیر و دچار قید و بند گردند، ایشان استغاثه کنند ولی یار و معینی نداشته باشند و در روایت دیگری آمده است که ام سلمه به امام حسین(ع) گفت: جدت پیغمبر خدا(ص) تربیتی به من عطا کرد که آن را در میان شیشه نهاده ام. امام(ع) فرمود: به خدا قسم من کشته خواهم شد. اگر به سوی عراق هم خارج نگردم باز هم کشته خواهم شد. سپس آن حضرت مقداری تربت برداشت و در میان شیشه ریخت و به ام سلمه داد و به وی فرمود: این تربت را نزد آن تربتی که جدم به تو داده بگذار. هر گاه دیدی خون از آنها جاری شد بدان که من شهید شده‌ام. چند ماه از این واقعه گذشت تا در روز عاشورا، ام سلمه دید که از این شیشه خون فوران می‌کند و فهمید که حسین(ع) کشته شده است.

- پاسخ حضرت به محمد حنفیه

حضرت امام حسین(ع) در پاسخ به پیشنهاد محمد حنفیه یکی از فرزندان حضرت علی(ع) که به حضرت گفت وارد شهر مکه شود و یا راه دشت و بیابان را بگیرد و شهر به شهر بگردد تا وضع مردم بهتر شود فرمود:

(فقال الحسين(ع) يا أخی! و الله لو لم یکن ملجأ و لا مأوی لَمَا بایعت یزید بن معاویة فقطع محمد بن الحنفیة الکلام و بکی فبکی الحسين(ع) معه ساعة ثم قال) یا أخی جزاک الله خیرا، فقد نصحت و أشرت بالصواب و أنا عازم علی الخروج إلى مکة و قد تهیات لذلك أنا و إخوتی و بنو أخی و شیعتی و أمرهم امری و رأیهم رأی و أما أنت یا أخی فلا علیک أن تقیم بالمدينة فتکون لی عینا لا تخفی عنی شیئا من أمورهم. ۴۷

ای برادرم! خدا تو را جزای خیر عطا کند، زیرا تو نصیحت کردی و راه ثواب را نشان دادی. من اکنون عازم مکه می‌باشم. من و برادرانم و برادرزادگانم و شیعیانم برای این مسافرت آماده شده‌ایم، امر آنان امر من و رأی ایشان رأی من است. اما تو ای برادر! عیبی ندارد که در مدینه بمانی و از طرف من مواظب امور این گروه باشی. پس محمد بن حنفیه کلام امام علی(ع) را برید و گریست و امام نیز ساعتی همراه او گریست و فرمود: (اگر در کران تا کران گیتی پناهگاه و نقطه امنی برایم پیدا نشود، باز هم با یزید و نظام بیداد و فریب او بیعت نخواهم کرد).

امام حسین(ع) با تصمیم قاطع خویش اعلام کرد که اگر در تمام کره زمین با این عظمت، هیچ پناهگاهی برایم پیدا نشود باز هم زیر بار ذلت بیعت با یزید نخواهم رفت و در راه هدف خود

استقامت و پایداری خواهم نمود. حضرت در هیچ شرایطی زیر بار ظلم و ستم نرفت و حتی در حالی که او را به شهادت می‌رساندند در برابر تقاضای دشمن، حسرت را بر دل آنان نهاد و فرمود:

«اما و الله لا اجيبهم الى شىء مما يريدون حتى القى الله وانا مخضب بدمي» . ۴۸

هان! به هوش باشید! به خدا سوگند هرگز به خواسته ظالمانه آنان پاسخ مثبت نخواهم داد تا در حالی پروردگارم را دیدار کنم که به خون خویشتن (در راه او و نجات و آزادی بندگانش از بند بیداد) رنگین شده باشم .

شایان ذکر است که واکنش شجاعانه در برابر بیعت خواهی زورمدارانه بدان دلیل است که رژیم اموی با این کار، افزون بر همه جنایت‌ها و حق‌کشی‌ها و بدعت‌هایش به نام دین، در حقیقت بدنبال تأیید و امضای امام حسین(ع) برای سه بدعت بزرگ بود. این بدعت‌ها عبارتند از:

(۱) بدعت بزرگی چون به رسمیت شناختن رهبری یک عنصر فاسد و خودکامه و سفاک و ناآگاه و مرزناشناسی / مرز نشناسی چون یزید، در جامعه اسلامی .

(۲) بدعت خطرناک به رسمیت شناختن زمامداری امور جامعه به عنوان خلیفه خدا، که با زور و ظلم انجام گردد .

(۳) و نیز بدعت موروثی ساختن حکومت که تا آن روز در میان مسلمانان بی سابقه بود . بنابراین یکی از اهداف دیگر عاشورا و نهضت شجاعانه امام حسین(ع)، نفی و طرد هر گونه استبداد و زورمداری بود . ۴۹

ایمان امام حسین(ع) نسبت به هدفش و قاطعیت وی در رهبری و حرکت به سوی هدف متعالی در پاسخ‌های حضرت به پیشنهادهایی که از سوی افراد مختلف از مدینه و مکه و در طول حرکت امام(ع) به سمت عراق برای منصرف شدن از قیام و یا بیعت با یزید می‌شد، کاملاً روشن است . ایشان در پاسخ‌های خود علاوه بر مأموریتی که از طرف رسول خدا(ص) به وی محول گردیده و باید آن را انجام دهد، به برنامه خود که «دعوت الی الله» است نیز اشاره می‌نماید .

- مناظره امام حسین با کوفیان در روز عاشورا

راوی گوید: ابن زیاد اصحابش را برای جنگ با حسین(ع) فراخواند و آنها پیرویش کردند و با آن که سبکشان می‌شمرد باز هم از او اطاعت کردند . دین و دنیای عمر بن سعد را خرید و به فرماندهی سپاه برگزیدش، و او پذیرفت . عمر بن سعد با چهار هزار سوار، برای جنگ با امام از کوفه بیرون شد، و ابن زیاد پیایی برایش نیرو می‌فرستاد؛ تا آن که در کربلا تا شب ششم محرم بیست هزار لشکر وارد شدند، ابن سعد عرصه را بر حسین(ع) تنگ کرد و آب را بر روی او و

اصحابش بست، و آنان را گرفتار تشنگی کرد.

امام حسین(ع) بارها سپاه عمر سعد را مخاطب قرار داد و به منظور هدایت آنها خطبه خواند و در این خطبه ها به معرفی خود و خاندانش پرداخت و از آنها نیز اقرار گرفت و آنها نیز به صفات و ویژگی های حضرت و خاندان اهل بیت(ع) معترف بودند. اما آنها به دلیل عنادی که با خاندان اهل بیت(ع) داشتند از نعمت هدایت محروم گشتند. در یکی از این گفتگوها امام(ع) برخاست و در حالی که بر شمشیرش تکیه زده بود با صدای بلند فرمود:

أُنشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْرِفُونِي؟

قالوا: نعم، أنت ابن رسول الله و سبطه.

قال: أُنشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (ص)؟

قالوا: اللَّهُمَّ! نعم.

قال: أُنشِدْكُمْ اللَّهُ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمَّي فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ؟

قالوا: اللَّهُمَّ! نعم.

قال: أُنشِدْكُمْ اللَّهُ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟

قالوا: اللَّهُمَّ! نعم.

قال: أُنشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ أَوَّلَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟

قالوا: اللَّهُمَّ! نعم.

قال: أُنشِدْكُمْ اللَّهُ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ سَيِّدَ الشَّهَدَاءِ حَمِزَةَ عَمِّ أَبِي؟

قالوا: اللَّهُمَّ! نعم.

قال: أُنشِدْكُمْ اللَّهُ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعْفَرَ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ عَمِّي؟

قالوا: اللَّهُمَّ! نعم.

قال: أُنشِدْكُمْ اللَّهُ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا مَتَقَلِّدُهُ؟

قالوا: اللَّهُمَّ! نعم.

قال: أُنشِدْكُمْ اللَّهُ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ عِمَامَةُ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا لَابِسُهَا؟

قالوا: اللَّهُمَّ! نعم.

قال: أُنشِدْكُمْ اللَّهُ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا وَ أَعْلَمَهُمْ عِلْمًا وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا

وَ أَنَّهُ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؟

قالوا: اللَّهُمَّ! نعم.

قال: فبِمَ تستحلّون دمی و اَبی الذّائد عن الحوض غدا یذود عنه رجالا کما یذاد البعیر الصّادر
 عن الماء و لواء الحمد فی ید جدّی یوم القیامة؟
 قالوا: قد علمنا ذلک کلّه و نحن غیر تارکیک حتّی تذوق الموت عطشا . ۵۰
 شما را به خدا سوگند می دهم آیا مرا می شناسید؟
 گفتند: آری تو را می شناسیم؛ تو پسر رسول خدا(ص) و سبط او هستی .
 شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که مادر من فاطمه زهرا(س) دختر محمد(ص) است؟
 گفتند: آری می دانیم .
 فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که پدر من علی بن ابیطالب(ع) است؟
 گفتند: آری به خدا سوگند .
 فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید که مادر بزرگ من خدیجه دختر خویلد اولین زنی است
 که اسلام آورد؟
 گفتند: آری به خدا سوگند همین طور است .
 فرمود: شما را به خدا، آیا جعفر طیار که در بهشت پرواز می کند، عموی من نیست؟
 همگی گفتند: آری به خدا سوگند؟
 فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید که این شمشیر رسول خدا(ص) است که من همراه دارم؟
 گفتند: آری به خدا سوگند .
 فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می دانید که علی(ع) اولین کسی بود که اسلام آورد و آیا
 می دانید که او از نظر دانش از دیگران عالم تر بود و از نظر حلم و بردباری از همه برتر بود و او ولی
 هر مؤمن و مؤمنه ای بود؟
 گفتند: آری به خدا سوگند .
 فرمود: پس به چه دلیل و با چه جرأتی خون مرا مباح می سازید با اینکه پدرم ساقی و پاسدار
 حوض کوثر است؛ افرادی را از کنار حوض کوثر می راند، همانگونه که ساربان شتر را از سراب
 می راند، و با اینکه در روز قیامت پرچم حمد در دست پدرم می باشد؟
 گفتند: ای حسین! تمام این مطالب را می دانیم، ولی ما از تو دست بر نمی داریم و آنقدر در
 مقابل تو می ایستیم تا از تشنگی جانت به لب برسد .

نتیجه گیری

از تحلیل و بررسی گفتگوها و مناظرات امام حسین(ع) که با افراد مختلف صورت گرفته،

استنباط می شود که راه امام حسین(ع) مانند دیگر ائمه معصومین(ع)، همان راه قرآن است. ایشان در موقعیت های مختلف با ایراد خطابه های روشنگرانه و نیز نامه هایی که ارسال می نمود و یا در پاسخ به سخنان اصحاب و یاران خود، ضمن معرفی چهره ظالمان و ستمگران، در مقابل آنها شجاعانه ایستادگی نموده و از اصحاب خود نیز می خواست که اگر می توانند در راه خدا ایثار جان داشته باشند و او را همراهی نمایند.

امام حسین(ع)، علیه اهل باطل که سعی در ایجاد فساد و انحراف در اعتقادات مردم را داشتند، قیام کرد و با نور حکمت و نیز خون پاک خود، فرزندان و یاران با وفایش، سخنان و تلاش های متجاوزانه و فاسد آنها را باطل نمود.

امام حسین(ع) هرگز دیدگان خود را بر وقایع و قضایایی که در آن عصر و زمان اتفاق می افتاد نبست، و در مقابل این مسائل سکوت ننمود، بلکه ضمن شناخت کامل، برنامه های آنها را به مردم نیز معرفی نمود.

امام حسین(ع) نه تنها به ردّ دشمنی و نیز پاسخ گویی به اتهامات و نسبت های ناروایی که بنی امیه و طرفدارانش به وی و خاندان اهل بیت(ع) روا می داشتند، پرداخت بلکه در مقابل آنها به قیام برخاست و در خطبه هایش نیز از مردم یاری خواست تا در این راه که وظیفه ای الهی است، او را همراهی نمایند.

امام حسین(ع) ضمن آگاهی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود، ضرورت رجوع به قرآن و سنت پیامبر(ص) را برای رفع مشکلات و نیز مواجهه با آن مشکلات را مورد تأکید قرار می داد. حضرت همواره به آثار و عواقب شوم پیروی از باطل اشاره می نمود؛ تا اگر مخاطب قابل هدایت است در قلب او اثر گذارد.

امام حسین(ع) وجدان افراد را مورد خطاب قرار میداد و فطرت های خفته را بیدار می نمود و از این طریق آنها را به تفکر و اندیشیدن وادار می کرد تا هدایت شوند. اما گاهی مخاطبان حضرت به دلیل عناد و دشمنی که داشتند از نعمت هدایت، محروم می ماندند. این امر در مناظره و گفتگویی که حضرت با سپاهیان عمر سعد در کربلا داشت، به خوبی مشهود است و آنها علیرغم اعتراف به جایگاه ولای امام حسین(ع) و خاندان اهل بیت(ع)، به خاطر لجاجت، عناد و دشمنی با خاندان اهل بیت از نعمت هدایت محروم شدند.

نگاهی کوتاه به سخنان حضرت سید الشهداء(ع) و بر مبنای روایات اسلامی که پیش از این به گوشه ای از آنها نیز اشاره شد، این مطلب روشن می شود که آن حضرت هرگز حاضر نبود

دست بیعت در دست یزید بگذارد. یکی از تاریخ نویسان می نویسد:

من از مدینه تا مکه و از مکه تا عراق تا آنگاه که امام حسین(ع) به شهادت رسید همه جا با او بودم و تمام سخنان او را در طی این راه شنیدم و هیچ گاه چنین سخنی نگفتم که من حاضرم دست خود را در دست یزید بگذارم.

ایمان امام حسین(ع) نسبت به هدف متعالی مکتب انسان ساز اسلام و حرکت به سوی آن، و نیز قاطعیت وی در رهبری، در تمام پاسخ های حضرت به پیشنهادهایی که در طول مسیر حرکت به وی داده می شد تا ایشان از حرکت منصرف گردند و یا این که با یزید بیعت نماید، کاملاً روشن و آشکار است.

امام حسین(ع) لهام از آیات قرآن کریم و نیز سیره انبیای الهی و ائمه معصومین(ع)، ضمن رسوا ساختن ماهیت یزید و حزب بنی امیه، به احیای فرهنگ شهادت و ایثار در میان مسلمانان و نیز تغییر افکار و جایگزین نمودن اخلاق بلند نظرانه و عالی انسانی به جای اخلاق جاهلی حاکم در آن روزگار پرداخت. بدین ترتیب قیام امام حسین(ع)، الگویی برای قیام ها و انقلاب های جهان اسلام شد، و حتی در قیام غیر مسلمانان نیز آثار مثبتی بر جای گذاشت.

در پایان یادآور می شود که دین قیم اسلام مبتنی بر کتاب و سنت است که منشأ علوم و معارف اسلامی، عقاید و اخلاقیات، عرفان و تفسیر و کلام و... می باشند. بنابراین، این دو ثقل گرانبه، تا قیامت توأم، تفرق ناپذیر، عروة الوثقیای ایمان و هدایت و ایمنی بخش از کفر و ضلالتند؛ زیرا پیامبر اسلام(ص) فرمودند:

«إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا- كتاب الله و عترتي أهل بيتي و إنيهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض». از این رو، پس از قرآن کریم، هیچ چیز در میان مسلمانان همچون سنت نبوی و سیره ائمه معصومین(ع)، مورد اهتمام و عنایت نبوده است؛ چرا که اخبار و احادیث صادر شده از این معادن علم و هب و حکمت و حیانی، ملاک و مرجع عقیده و عمل مسلمانان است. لذا راه سعادت و کامروایی معنوی در پیروی از قرآن و عترت منحصر بوده و گام زدن در راه های دیگر، گمراهی و یا به بیراهه رفتن است و تمسک به این دو منبع بیکران، وظیفه هر مسلمان است و نخستین گام برای این تمسک، آگاهی از محتوای این دو گنجینه گرانبه می باشد.

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی/ ۲۱۳.

۲. تاج العروس، ۳/ ۳۸۹.

۳. معانی الاخبار، عبد العلی

محمدی شاهرودی، ترجمه محمدی/ ۵۷.

۴. کافی/ ۶/ ۳۳.

۵. آل عمران/ ۶۱.

۶. حدیث ثقلین، حدیث سفینه نوح، حدیث جابر

و...

- ١١٦ .
٣١. بحار الأنوار، ٤٤/٣٢٦؛ زندگانی حضرت امام حسن مجتبی (ع)/٣٥٤؛ ناسخ التواریخ، حالات سید الشهداء(ع)، جزء اول/٣٨٨ .
٣٢. مرگ معاویه در نیمه رجب سال ٦٠ هجری اتفاق افتاد .
٣٣. اللهوف على قتلى الطفوف، سید بن طاووس/٢٤-٢٣؛ ٢٣؛ مثير الأحزان، ابن نما حلی/٢٤ .
٣٤. اللهوف على قتلى الطفوف/٢٤ .
٣٥. اللهوف على قتلى الطفوف/٢٤-٢٣؛ مثير الأحزان/٢٤ .
٣٦. أمالی الصدوق/١٥٣؛ بحار الأنوار، ٤٤/٣١٣ .
٣٧. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ١/٣١٨؛ سنن النبی (ص)، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ١/١٧ .
٣٨. بحار الأنوار، ٤٤/٣٦٥ .
٣٩. در سوگ امیر آزادی-گویاترین تاریخ کربلا، علی کرمی/١٥٣-١٥٢ .
٤٠. بحار الأنوار، ٤٤/٣٦٥ .
٤١. تحف العقول عن آل الرسول(ص)، ابن شعبه حرانی/٢٢٨ .
٤٢. بحار الأنوار، ٤٤/٣٦٧؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ٢/٢٩؛ اللهوف على قتلى الطفوف/٦٠ .
٤٣. مقتل الحسين(ع)، ابیالموید الموفق بن أحمد الملکی اخطب خوارزم، ١/١٨٦ .
٤٤. مقتل الحسين(ع)، ١/١٨٦ .
٤٥. بحار الأنوار، ٤٤/٣٣١؛ همان، ٤٥/٨٩؛ الخرائج والجرائج، قطب راوندی، ١/٢٥٣؛ موسوعة کلمات الحسين(ع)/٢٩٢ .
٤٦. بحار الأنوار، ٤٤/٣٢٩ .
٤٧. مقتل الحسين، عبدالرزاق الموسوی المرقم/٢٣٩ .
٤٨. در سوگ امیر آزادی-گویاترین تاریخ کربلا/٢٧ .
٤٩. أمالی الصدوق/١٥٩؛ بحار الأنوار، ٤٤/٣١٨؛ لهوف، ترجمه میر ابو طالبی/١٢٩؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ١/١٨٦؛ غم نامه کربلا، محمد محمدی اشتهاردی/١٠٨ .
٧. الحیاه السیاسیه للامام الحسن(ع)، السید جعفر العاملی/٥٦ .
٨. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ٤/١٨٠ .
٩. البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی، ٣/٢٩٣ .
١٠. قصص الانبیاء (قصص قرآن)، فاطمه مشایخ/٧٥٣-٧٥٢ .
١١. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی/١٥٢ به بعد .
١٢. نحل/١٢٥ .
١٣. بحار الأنوار، ٤٤/٣٢٨ .
١٤. بحار الأنوار، ٤٤/٣٣١-٣٣٠ .
١٥. سخنان حسین بن علی(ع) از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی/٣٨ .
١٦. المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمد حسین الطباطبائی، الجزء الثامن/١٨١-١٨٠ .
١٧. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ٧/١٦٥ .
١٨. زندگانی حضرت امام حسن مجتبی (ع)، محمد جواد نجفی/٢٢٦ .
١٩. بحار الأنوار، ٤٤/٢١٢ .
٢٠. همان/٢١٣ .
٢١. بحار الأنوار، ٤٥/١٩ .
٢٢. همان .
٢٣. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خ/١٥٠/١٤٧ .
٢٤. کامل الزیارات، ابن قولویه، ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی/٢٢٨ .
٢٥. الامه السیاسة، ابن قتیبه/٢٦٣ .
٢٦. همان/٢٨٦ .
٢٧. الغدیر، علامه امینی، ١٠/١٦٢-١٦١؛ الامامة و السیاسة/٢٩٣ .
٢٨. درسی که حسین(ع) به انسانها آموخت، شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد/١١١-١١٤ .
٢٩. الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، ٢/٢٩٦؛ بحار الأنوار، ٤٤/١٢٧ .
٣٠. درسی که حسین(ع) به انسانها آموخت/١١٧-